

اصول حاکم بر مسیر دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی از منظر قرآن کریم

shafii.mahdi@gmail.com

Naderi@qabs.net

vasegh125@gmail.com

محمد مهدی شفيعی / کارشناس ارشد مدیریت اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

محمد مهدی نادری قمی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

قادر علی واتق / استادیار مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۹

چکیده

یکی از مهم‌ترین وظایف مدیریت، برنامه‌ریزی است که در منابع و آموزه‌های اسلامی نیز بر آن تأکید شده است. دستیابی به اهداف سازمانی در برنامه‌ریزی از راه‌های متعددی امکان‌پذیر است. در دیدگاه مادی و غیرالهی، تنها راه رسیدن به اهداف مهم است، اما اینکه از چه راهی و با رعایت چه اصول و قواعدی، چندان اهمیتی ندارد؛ چنانکه پیروان ماکبول معتقدند: برای رسیدن به اهداف، می‌توان تمام ابزارها و وسایل را توجیه کرد! اما در دیدگاه اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، برای دستیابی به اهداف، اصول و قواعد متعددی را باید رعایت کرد که چه‌بسا رعایت این اصول و قواعد مهم‌تر از دستیابی به اهداف باشد.

با توجه به تبیین نشدن این اصول و قواعد، پژوهش حاضر با روش «توصیفی-تحلیلی»، با بررسی و مطالعه دقیق قرآن کریم، به تبیین اصول حاکم بر مسیر دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی از منظر قرآن کریم پرداخته و اصولی همچون «مشروعیت ابزار و وسیله»، «تلاش و کوشش»، «اجتناب از عجله و شتابزدگی»، «امدادهای غیبی»، «توکل»، «توسل»، «امید» و «صبر و استقامت» را به عنوان اصول حاکم بر مسیر و راه دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی تبیین نموده است.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی، اصول، مسیر دستیابی به اهداف، قرآن کریم.

مقدمه

در میان همه وظایف مدیریت (برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل) (علی رضائیان، ۱۳۶۹، ص ۶)، «برنامه‌ریزی» اساسی‌ترین آنها به شمار می‌رود، و همچون پلی زمان حال را به آینده مرتبط می‌سازد و موجب می‌گردد تا آنچه را که در غیر آن حالت شکل نمی‌گیرد پدید آید. برنامه‌ریزی بر تمام بخش‌های سازمان و همه وظایف مدیریت احاطه دارد و همه آنها را دربر می‌گیرد، به این معنا که - مثلاً برنامه‌ریزی نیازمند چهار وظیفه دیگر است - چنانکه وظایف دیگر نیز بر اساس برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد - اما در عین حال، خود در رأس وظایف سازمان قرار دارد. همه وظایف مدیران، بر اساس برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. بنابراین، برنامه‌ریزی رکن اساسی فعالیت مدیران است. بر اساس تعاریفی که برای برنامه‌ریزی ارائه شده، یکی از ارکان برنامه‌ریزی «پیش‌بینی مسیر دست‌یابی به اهداف» است. با توجه به تفاوت بینشی بین دیدگاه الهی و دیدگاه مادی، طبیعتاً مسیر دست‌یابی به اهداف در برنامه‌ریزی این دو نیز متفاوت خواهد بود. در دیدگاه مادی و غیرالهی، تنها دست‌یابی به اهداف مهم است، ولی اینکه در مسیر دست‌یابی به اهداف، چه اصول و قواعدی را باید رعایت کرد، چندان اهمیتی ندارد. اما در دیدگاه اسلامی و از منظر قرآن کریم، برای دست‌یابی به اهداف، باید اصول و قواعد متعددی را رعایت کرد که چه بسا رعایت این اصول مهم‌تر از رسیدن به اهداف باشد. قرآن کریم دست‌یابی به اهداف از راه غیر صحیح را مردود می‌شمارد و نتیجه‌های را که از این راه به دست آمده فاقد ارزش می‌داند. بنابراین، با توجه به نقش برنامه‌ریزی در کارایی و اثربخشی سازمان‌ها و همچنین فراهم آوردن زمینه‌های رشد و تعالی افراد و امکان دست‌یابی به سعادت و رستگاری از این طریق، لازم است اصول و قواعدی را که از منظر قرآن کریم باید «در مسیر دست‌یابی به اهداف» رعایت شود، کشف و تبیین نمود. تحقیق حاضر بر آن است تا با بررسی و مطالعه قرآن کریم، به تبیین این اصول در برنامه‌ریزی بپردازد.

پیش از این، اصلاً به این موضوع پرداخته نشده و از این رو، تحقیق حاضر بکر و مهم بوده و رویکرد قرآن را در این زمینه تبیین کرده است. همچنین اصول حاکم بر مسیر دست‌یابی به اهداف، منحصر در اصولی نیست که در اینجا تبیین می‌شود، بلکه می‌توان با نگاه دقیق‌تر، اصول دیگری را نیز در این زمینه تبیین کرد. نکته آخر اینکه گرچه آیاتی که در تبیین اصول بدان‌ها استناد شده عام است، ولی نحوه دلالت آیات به اصول بر اساس دلالت سه گانه منطقی (تطابقی، تضمینی و التزامی) است. بنابراین، چه بسا برخی آیات به نحو دلالت تطابقی و برخی به نحو دلالت «تضمینی» و برخی نیز به نحو دلالت «التزامی» بر اصولی که تبیین شده است، دلالت کند.

«برنامه‌ریزی»

الف. در لغت

در بررسی فرهنگ واژگان انگلیسی آکسفورد یا وبستر آمریکایی، واژه "plan" فصل (فعل) آن "to plan"، دارای چندین معنای متمایز است.

به طور ویژه، این واژه می‌تواند به معنای بیان فیزیکی چیزی باشد؛ مانند یک طرح یا ترسیم یا نقشه یا «روشی برای انجام کاری» یا «آرایش منظم بخش‌های یک هدف ویژه». فعل برنامه‌ریزی «to plan» است و نام‌های برنامه‌ریزی «planning» و برنامه‌ریز «planner» از آن ساخته شده است. در حقیقت، گروه دوم معنای کلی دارند. آنها به هنر و ترسیم طرحی فیزیکی و یا طرحی بر کاغذ اشاره نمی‌کنند؛ می‌توانند به مفهوم «آرایش بخش‌هایی از چیزی» یا «طراحی دسترسی به هدفی» یا به گونه‌ای مبهم‌تر، «قصد کردن» (نقشه کشیدن) باشند. رایج‌ترین معنای «برنامه‌ریزی» هر دو جزء را دربر دارد. برنامه‌ریزی با دسترسی سنجیده به هدف‌های ویژه‌ای سروکار دارد و با گردآوری اعمالی در یک رشته‌ای منظم به پیش می‌رود (سیف‌الدینی، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

ب. در اصطلاح

برای «برنامه‌ریزی»، متخصصان از زوایای گوناگون تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند. در اینجا، چند نمونه از تعاریف، و در ادامه، تعریف مورد نظر را بیان می‌کنیم:

دکتر علی رضائیان تعاریف ذیل را برای «برنامه‌ریزی» ذکر کرده است:

- «برنامه‌ریزی» یعنی: تعیین هدف و یافتن و ساختن راه وصول به آن.

- «برنامه‌ریزی» یعنی: تصمیم‌گیری درباره‌ی اینکه چه کارهایی باید انجام بگیرد.

- «برنامه‌ریزی» یعنی: تجسم و طراحی وضعیت مطلوب در آینده، و یافتن و ساختن راه‌ها و وسایلی که رسیدن

به آن را فراهم می‌کند (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

- «برنامه‌ریزی» فرایندی است که طی آن، مدیران اهداف را تعیین می‌کنند، آینده را پیش‌بینی می‌نمایند و

مسیر فعالیت‌های طراحی شده برای به‌دست آوردن آن اهداف را نشان می‌دهند (بون و وید، ۱۹۹۲).

- «برنامه‌ریزی» عبارت است از: تعیین اهداف، پیش‌بینی راه‌ها و امکانات لازم برای رسیدن به آنها (پیروز، و

همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

از این تعاریف و تعاریف‌های دیگری که برای «برنامه‌ریزی» بیان شده است، چنین استنباط می‌شود که گرچه

عبارت‌ها متفاوت است، اما دو رکن اساسی در برنامه‌ریزی پذیرفته شده است: ۱. تعیین اهداف؛ ۲. پیش‌بینی راه‌ها و

امکانات لازم برای رسیدن به آنها.

با توجه به دو رکن اساسی مزبور در برنامه‌ریزی، در این مقاله، رکن دوم (مسیر دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی)

موضوع پژوهش قرار گرفته است. پس از توضیحی مختصر، اصول حاکم بر آن در برنامه‌ریزی تبیین می‌شود.

پیش‌بینی مسیر دستیابی به اهداف

دومین رکن اساسی برنامه‌ریزی پیش‌بینی مسیر دستیابی به اهداف است. «پیش‌بینی»، مطالعه و حدس زدن

اوضاع و شرایط آینده و محاسبه آنهاست و معمولاً بر اطلاعات و آمار کنونی و بینش شخصی مدیران در خصوص حوادث و رخداد‌های آینده مبتنی است.

در پیش‌بینی راه‌ها، راه‌های گوناگون دست‌یابی به اهداف تعیین شده سازمان، به صورت همه‌جانبه، بررسی و مطالعه می‌شود تا از بین آنها، راه‌هایی را که بیشترین استفاده از منابع و موقعیت‌ها و کمترین خطر و تهدید را دارند انتخاب شوند. البته در این پژوهش، فارغ از اینکه چه راه‌هایی برای دست‌یابی به اهداف وجود دارد، اصول حاکم بر مسیر دست‌یابی به اهداف از منظر قرآن کریم ذکر می‌شود. در دیدگاه رایج مدیریت غربی، صرف دست‌یابی به اهداف مهم است، ولی اینکه چه اصول و دستورالعمل‌هایی در دست‌یابی به اهداف باید مراعات شود چندان دارای اهمیت نیست بدین‌روی، دست‌یابی به اهداف از راه تجاوز، قتل، غارت و مانند آن توجیه‌پذیر است. در دیدگاه رایج، هدف وسیله را توجیه می‌کند! اما از دیدگاه قرآن کریم، علاوه بر اینکه دست‌یابی به اهداف از هر مسیری جایز و مشروع نیست، دست‌یابی به اهداف دارای اصول و قواعدی است که باید مراعات شود و چه‌بسا رعایت این اصول و قواعد مهم‌تر از رسیدن به نتیجه است. بنابراین، لازم است پیش از تبیین اصول حاکم مسیر دست‌یابی به اهداف در برنامه‌ریزی، مفهوم واژه «اصول» تبیین شود:

«اصول»

الف. مفهوم لغوی

«اصول» جمع «اصل» و در لغت فارسی و عربی، به معنای ریشه، پایه، اساس و بنیان آمده است. از همین‌روی، به پایین‌ترین قسمت هر چیزی که غیر آن بر آن مبتنی باشد نیز «اصل» گفته می‌شود؛ چنانکه طریحی آورده است: علم کلام، «علم اصول دین» نامیده می‌شود؛ زیرا سایر علوم دینی، مثل علم فقه، حدیث و تفسیر، مبتنی بر علم کلام، یعنی صدق رسول است، و صدق رسول متوقف بر وجود مرسل (خداوند متعال) و عدالت و حکمت و سایر صفات اوست (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۷).

فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی واژه لاتین اصول را «Principle» معرفی نموده که به معنای «منشأ، سرچشمه، بنیاد، نخستین و آغازین» است. «اصول» دستورالعمل‌هایی است برای قضاوت ارزش‌ها در مسیر حرکت مربوط به برآوردن یک هدف یا اهدافی که درستی آنها از قبل پذیرفته شده است (عسکریان، ۱۳۷۰، ص ۵۶).

ب. مفهوم اصطلاحی

اصول از نظر اصطلاح، با توجه به مبانی و اهداف هر موضوع علمی، معنای متفاوتی پیدا می‌کند بنابراین، برای تعریف دقیق آن، باید به علوم‌ذی‌ربط مراجعه کرد. برای نمونه، در ذیل، به برخی از اصطلاحات اصول اشاره می‌شود:

- «اصل» به معنای قاعده کلی؛ یعنی آنچه به صورت قضیه کلی ذکر می‌شود و احکام جزئی دیگر از آن استخراج و استنباط می‌گردد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۲۹۶).

«اصل» به معنای دلیل؛ چنانکه فقها و اصولیان می‌گویند: اصل در این مسئله، کتاب و سنت است. همچنین در اصول فقه، «اصل» به معنای سزاوار، اولی و ارجح نیز به کار می‌رود؛ مانند «اصل حقیقت»، «اصل اباحه»، «اصل براءت»، «اصل عموم»، «اصل جواز» و امثال اینها (همان).

در مدیریت، برخی «اصول» را به معنای قواعد و چارچوب‌هایی گرفته‌اند که بر وظایف، رفتار، مقررات، تصمیمات و اندیشه مدیریت و مدیر حاکم است (نقی‌پورفر، ۱۳۸۳).

در جای دیگر آمده است: «اصول» راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در جهت تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان است (علی احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶).

برخی با استفاده از فرهنگ لغت گفته‌اند: «اصل» حقیقت اساسی، قانون کلی از علت و معلول، و قاعده راهنما برای رفتار است که نسبت به قانون از قابلیت و انعطاف بیشتری برخوردار است (برنجی، ۱۳۷۱).

رضائیان، «اصل» را یک حقیقت کلی تعریف کرده است که به صورت استقرائی با مشاهده نمونه‌های خاص از یک پدیده و ترکیب عناصر مشترک آن، ضمن نادیده گرفتن تفاوت‌هایش، به دست می‌آید (رضائیان و گنجعلی، ۱۳۸۳).

ویژگی‌های اصل

یکی از پژوهشگران ویژگی‌های ذیل را برای اصل برشمرده است:

- اصول، عینی و واقعی بوده و از واقعیات خارجی انتزاع می‌شوند. بدین‌روی، مطلق بوده و از رنگ ذهنیت و حالت مفهومی کمتری برخوردارند.

- اصول کشف کردنی و قابل استخراج‌اند، بدون اینکه مثل قوانین و مقررات اجتماعی تابع وضع و قرارداد باشند.

- اصول توصیفی و بیان‌کننده بوده و در عین‌حال، معنادار و جهت‌دهنده هستند (لطفی، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

عمومیت داشتن اصول؛ حد فاصل بین «اصل» و «قانون»

اصول از انعطاف‌پذیری ماهوی و محتوایی برخوردار بوده و در عین‌حال، سیال و دارای تحول و دگرگونی شکلی و قالبی هستند.

در پژوهشی دیگر نکات ذیل را از ویژگی‌های «اصل» برشمرده است: بنیادین و ریشه‌ای؛ کلی و عام؛ استمرار و دوام؛ راهنما بودن عمل؛ نشئت گرفته از مبانی دینی (نجاری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵)

مراد از اصول در برنامه‌ریزی

منظور از «اصول» در برنامه‌ریزی عبارت است از: هر آنچه که به‌عنوان ملاک و معیار، الگو و راهنمای رفتار و عمل برنامه‌ریزان است و باید از آنها استفاده شود.

مراد از اصول در این پژوهش

مراد از «اصول» در این پژوهش، عبارت است از: معیارها، ضوابط و دستورالعمل‌هایی که از مبانی دینی نشئت گرفته و به‌عنوان الگو و راهنمای عمل مدیران و برنامه‌ریزان باید مطرح‌نظر قرار گیرد.

اصول حاکم بر مسیر دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی از منظر قرآن کریم

۱. مشروعیت ابزار و وسیله

یکی از اصول اساسی در تمام فعالیت‌ها و به‌ویژه در مسیر دستیابی به اهداف سازمانی و غیرسازمانی، استفاده از ابزار مشروع و پرهیز از ابزار غیرمشروع است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، ابزار مورد استفاده در کیفیت نتیجه فعالیت انجام شده اثرگذار است. اگر ابزار غیرمشروع باشد نتیجه مورد نظر، از فعالیت‌های انجام شده از دیدگاه اسلام فاقد ارزش و مردود است. امام علی علیه السلام به شدت مواظب این مسئله بودند و هرگز اجازه نمی‌دادند برای تحقق اهداف، وسایل نامشروع به کار گرفته شود. وقتی بیت‌المال را میان افراد به گونه مساوی تقسیم کردند، برخی اعتراض کردند که چرا افراد ذی‌نفوذ را ملاحظه نمی‌کند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «مرا امر می‌کنید که با ستم کردن بر کسانی که ولایتشان را پذیرفته‌ام، پیروزی بجویم؟ به خدا سوگند که نمی‌پذیرم، تا وقتی که جهان سرآید و یا ستاره‌ای در آسمان به دنبال ستاره‌ای برآید. اگر مال از آن من بود آن را برابر تقسیم می‌کردم، تا چه برسد به بیت‌المال که مال خداست. آگاه باشید که دادن مال به غیرمستحق جز اسراف و تبذیر نیست. این کار صاحب آن را در دنیا بالا می‌برد، ولی در آخرت او را ضایع و خوار می‌کند (نهج‌البلاغه، خ ۱۲۶).

از منظر آموزه‌های اسلامی، پیروزی با ابزار غیرمشروع - یعنی: رسیدن به خیر به وسیله شر - در واقع، شکست و شر است. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «پیروزی نیافت آنکه گناه بر او پیروز شد. و کسی که با بدی پیروز شود شکست خورده است» (همان، ح ۳۲۷).

از منظر قرآن کریم نیز دستیابی به اهداف، باید از طریق مشروع و مورد تأیید خداوند متعال باشد. شواهد متعددی در قرآن وجود دارد که خداوند رسیدن به اهداف را از غیر راه آن نهی و سرزنش کرده است. در اینجا، به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. خداوند متعال در قرآن کریم، گروهی را که هنگام احرام به بهانه‌های خرافی از پشت وارد خانه‌هایشان می‌شدند، مخاطب قرار می‌دهد و آنها را از آن کار نهی می‌کند: «أَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹)؛ کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه‌ها وارد شوید و از خدا بپرهیزید تا پرهیزگار شوید.

بسیاری از مفسران گفته‌اند: در زمان جاهلیت، هنگامی که لباس احرام به تن می‌کردند، از راه معمولی و در خانه، به خانه خود وارد نمی‌شدند، و معتقد بودند این کار برای محرم، حرام است. به همین سبب، از پشت، وارد خانه

می‌شدند ولی قرآن به صراحت می‌فرماید: نیکی در تقوا است، نه در عادات و رسوم خرافی، و بلافاصله دستور می‌دهد: «حتماً از همان طریق عادی به خانه‌ها وارد شوید».

برخی نیز گفته‌اند: این آیه معنای عمومی و وسیع‌تری دارد که همین معنا می‌تواند به‌عنوان شاهدی بر ادعای ما نیز باشد و آن اینکه: برای اقدام در هر کاری، خواه دینی باشد یا غیردینی، باید از طریق صحیح وارد شوید، نه از راه‌های انحرافی و وارونه جابر همین معنا را از قول امام باقر^ع نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸۴).
در تفسیر این آیه، روایتی از امام باقر^ع آمده است: «أَنْ يَأْتِيَ الْأُمُورَ مِنْ وَجْهٍهَا، أَيَّ الْأُمُورِ كَانَتْ»؛ منظور این است که هر کاری را باید از راهش انجام داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳).

بنابراین، مدیران و برنامه‌ریزان سازمان باید تلاش کنند برای تعیین مسیر دستیابی به اهداف، راهکار خاص و متناسب را که جنبه شرعی و قانونی دارد از میان راه‌کارهای موجود بیابند و بدین وسیله، به اهداف دست یابند.

۲. خداوند متعال در آیات متعددی، بحث حرمت ربا را مطرح و به شدت از آن نهی می‌کند. روشن است که ربا راهی برای افزایش سود و درآمد است که بدون زحمت، برای دهنده ربا حاصل می‌شود. خداوند متعال افزایش سود و درآمد را از راه ربا صحیح نمی‌داند. در چندین آیه قرآن، به این موضوع تصریح شده است. به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف. «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...» (بقره: ۲۷۵): «کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و تعادل خود را از دست داده، برمی‌خیزند. این به خاطر آن است که گفتند: «بیع و داد و ستد مانند ریاست»، درحالی‌که خدا بیع را حلال کرده و ربا حرام است. همچنین خداوند در آیات، دیگر (بقره: ۲۷۶؛ روم: ۳۹) به این امر مهم اشاره می‌کند.

خداوند متعال در این آیات، به یک نوع مسیر برای رسیدن به مال دنیا اشاره می‌کند و به خاطر تبعاتی که دارد به شدت از آن نهی می‌کند. از این بیان خداوند متعال می‌توان فهمید که مسیر دستیابی به اهداف از منظر اسلام، آزاد و رها نیست، بلکه رسیدن به هر هدفی از مسیر خودش فقط درست است. بدین‌روی، با توجه به اینکه در سازمان‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف، سود مادی است، نباید برای افزایش این سود، از هر مسیری وارد شد، بلکه باید از راه‌های انحرافی و به ظاهر سودآور پرهیز کرد.

۲. تلاش و کوشش

با توجه به اینکه در مسیر دستیابی به اهداف، تهدیدهای فراوانی وجود دارد تا در صورت تعلل، دستیابی را غیرممکن یا با مشکل مواجه کند، تلاش و کوشش می‌تواند فرد یا سازمان را برای دستیابی به اهداف کمک کند. قرآن کریم «تلاش و کوشش» را به‌عنوان یک اصل کلی و عمومی برای دستیابی به اهداف معرفی می‌کند و

می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹)؛ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایت‌شان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است.

بر اساس آنچه در تفاسیر آمده، هم تعبیر به «جهاد» تعبیر وسیع و مطلق است و هم تعبیر «فینا». بنابراین، هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت، یا شکیبایی در برابر وسوسهٔ معصیت، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف، و یا انجام هر کار نیک دیگر. کسانی که در این راه‌ها به هر شکل و هر صورت برای خدا مجاهده کنند مشمول حمایت و هدایت الهی هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۳۴۹).

همچنین قرآن کریم دست‌یابی به اهداف را به‌طور صریح و شفاف منوط به تلاش و کوشش می‌داند و می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. «سعی» در اصل، به معنای راه رفتن سریع است که به مرحلهٔ دویدن نرسیده است؛ ولی غالباً به معنای تلاش و کوشش به کار می‌رود؛ زیرا هنگام تلاش و کوشش در کارها، انسان حرکات سریعی انجام می‌دهد، خواه کار خیر باشد یا شر. جالب اینکه نمی‌فرماید: بهرهٔ انسان کاری است که انجام داده، بلکه می‌فرماید: تلاشی است که از او حاصل شده است؛ اشاره به اینکه مهم تلاش و کوشش است، هرچند انسان احياناً به مقصودش نرسد؛ زیرا اگر نیتش خیر باشد خدا پاداش خیر به او می‌دهد. او خریدار نیت‌ها و اراده‌هاست، نه فقط کارهای انجام شده (همان، ۱۳۸۰، ج ۲۲، ص ۵۵۰).

بنابراین، از منظر قرآن کریم، علاوه بر اینکه تلاش و کوشش نقش عمده‌ای در تحقق و دست‌یابی به اهداف دارد، صرف تلاش و کوشش نیز امری پسندیده و نیکوست که حتی در صورت دست نیافتن به اهداف، اجر خواهد داشت. بدین‌روی، انسان باید بداند تلاش‌های او در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایش نقش دارد و نتیجهٔ آنها عاید خودش می‌گردد، تا با دل‌گرمی به تلاش و فعالیت بپردازد. اگر انسان مطلوب‌نهایی داشته باشد، ولی بیندارد که کارها و تلاش‌هایش بی‌اثر است یا نفع آنها نصیب دیگران می‌شود و به هر حال، در نزدیک شدن وی به آن مطلوب و هدف‌نهایی مفید نیست، در این صورت، انگیزهٔ کار و کوشش در وی ضعیف خواهد شد و برای رسیدن به آنها خود را به زحمت نمی‌اندازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۴). بنابراین، تلاش و کوشش در راه رسیدن به اهداف، خواه اهداف فردی و خواه سازمانی، به‌عنوان یک اصل اساسی و مهم باید محل توجه باشد.

۳. اجتناب از عجله و شتاب‌زدگی

یکی دیگر از اصول اساسی و مهم، که در مسیر دست‌یابی به اهداف باید به آن توجه داشت، اجتناب از عجله و شتاب‌زدگی در مسیر دست‌یابی به اهداف است. بر اساس سخنان حضرت علی علیه السلام، «عجله و شتاب» به معنای اقدام

کردن به کارهاست، قبل از اینکه زمینه‌ها و مقدمات لازم آن کار فراهم شود. امام علی علیه السلام این مسئله را به مالک اشتر تذکر می‌دهند و می‌فرمایند: «يَاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأَمْرِ قَبْلَ أَوَانِهَا...» (نهج البلاغه، ن ۵۳)؛ ای مالک، از عجله در انجام دادن کارها قبل از اینکه وقت انجام آنها رسیده باشد، پرهیز کن. قرآن کریم نیز به‌عنوان یک برنامه الهی، با اشاره به داستان‌های انبیا و سرگذشت رهبران بزرگ جامعه‌های انسانی، زیان‌های عجله و شتاب‌زدگی و شیرینی و حلاوت صبر را ذکر می‌کند و همه انسان‌ها را به پرهیز از عجله و شتاب‌زدگی در امور دعوت می‌کند. در ذیل، به چند نمونه اشاره می‌شود:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داستان حضرت داود علیه السلام را، که در قضاوت عجله کرد، یادآوری می‌کند و بدین طریق، خطرات عجله را گوشزد می‌کند: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» آیا داستان شاکیان، هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند، به تو رسیده است؟! در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد. گفتند: نترس، دو نفر شاک‌ی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است. اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن! این برادر من است. او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم! اما او اصرار دارد که این یکی را هم به من واگذار کن، و در سخن بر من غلبه کرده است! (داود) گفت: «مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش‌هایش، بر تو ستم نموده است و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند؛ اما عده آنان کم است!» داود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم. از این رو، از پروردگارش طلب آموزش نموده، به سجده افتاد و توبه کرد.

با توجه به اینکه تحقیق و جست‌وجو به‌عنوان مقدمات ضروری هر کار به‌ویژه، امر قضاوت است، حضرت داود علیه السلام پیش از آنکه تحقیق بیشتری کند، به داوری مقدماتی نشست و گفت: «به یقین، او با درخواست یک میش تو برای افزودن به میش‌هایش به تو ستم کرده است. اینجا بود که حضرت داود علیه السلام به ترک اولای خود پی‌برد. بدین روی، دانست که خدا او را با این ماجرا امتحان کرده است پس در مقام استغفار برآمد و به سجده افتاد و توبه کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۲۴۸).

ماجرای مزبور این حقیقت را بیان می‌کند که «عجله و شتاب» در همه کارها و برنامه‌ها، به‌ویژه در قضاوت مایه سرافکنندگی و ایجاد مشکلات در زندگی فردی و اجتماعی است.

همچنین خداوند متعال پیامبرش را از عجله در تلاوت قرآن، قبل از اینکه به او وحی شود، باز می‌دارد و

می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ و در (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود، و بگو: پروردگارا، علم مرا افزون کن.

از بعضی آیات دیگر قرآن، استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ هنگام نزول وحی، شور مخصوصی داشتند که سبب می‌شد برای دریافت وحی عجله کند. خداوند ایشان را از این کار باز داشت. گرچه در تفسیر این آیه، مفسران بزرگ احتمالات متعددی داده‌اند، ولی همه آنها ناظر به این است که پیامبر ﷺ نباید در کار خود عجله کند، هرچند کار الهی و مسئله هدایت انسان‌ها باشد. گرچه عجله پیامبر ﷺ در دریافت وحی یا تلاوت قرآن بر اصحاب یا تقاضای نزول وحی، همه به خاطر عشق و شوق ایشان به هدایت انسان‌ها بود، ولی حتی در این کار نیز باید با صبر و حوصله گام برداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۳۱۲).

علاوه بر این، خداوند متعال بحث اجتناب از عجله و شتاب‌زدگی را به صورت‌های گوناگونی در قرآن کریم مطرح نموده است؛ از جمله: انبیاء: (۳۷)؛ اسراء: ۱۱؛ رعد: ۶ و یونس: (۱۱).

بر اساس آیات قرآن کریم، عجله و شتاب‌زدگی در کارها امری ناپسند به شمار می‌آید. بدین‌روی، برای دست‌یابی به اهداف و برنامه‌ها، به‌ویژه، برنامه‌های مهم و زیربنایی که نیازمند وجود مقدمات و زمینه‌سازی متناسب است، باید با صبر و حوصله، مقدمات و زمینه‌های لازم را فراهم کرد و پس از آن به حرکت در مسیر دست‌یابی به اهداف و برنامه‌ها اقدام کرد؛ زیرا عجز بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتاب‌زدگی او در رسیدن به اهداف، سبب می‌شود که تمام جوانب مسائل را بررسی نکند و چه‌بسا که با این عجله نتواند خیر واقعی را تشخیص دهد، بلکه هوا و هوس‌های سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و بر اثر سوء تشخیص، برای رسیدن به آب، به سراب برسد. این مشکل بزرگی است برای نوع انسان‌ها و مانع عجیبی است در تحقق اهداف و در نهایت، موجب ندامت و خسران می‌گردد (همان، ج ۱۲، ص ۴۰).

۴. امدادهای غیبی

از دیدگاه اسلام به‌ویژه قرآن کریم دست‌یابی به اهداف تنها در گرو ابزار و وسایل مادی و ظاهری نیست، بلکه گاهی اوقات چنانکه قرآن کریم بدان تصریح می‌کند (اعراف: ۹۶)؛ با توجه به مصالح و رعایت شرایطی از قبیل ایمان، تقوا، توکل، صبر و استقامت، اخلاص، جهاد و یاری دین خدا، بدون ابزار و وسایل مادی و ظاهری اهداف بزرگی تحقق پیدا می‌کند که قرآن کریم از آن به «امدادهای غیبی» یاد می‌کند و ایمان به آن را از ویژگی‌های مؤمنان واقعی و متقی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) می‌شمارد. بدین‌روی، از دیدگاه اسلام، امدادهای غیبی از اصول اساسی و مهمی است که در راه رسیدن به اهداف، باید به آن ایمان و توجه داشت و به منظور بهره‌مندی از این موهبت الهی، زمینه و شرایط استحقاق آن را فراهم آورد.

قرآن کریم نمونه‌هایی را مثال می‌زند که خداوند متعال بندگان را از طریق این نوع امدادها یاری

رسانده و آنها به اهداف و خواسته‌های بزرگی دسترسی پیدا کرده‌اند. به چند نمونه از این امدادهای غیبی اشاره می‌شود:

۱. در قرآن مجید، بارها این مطلب تکرار شده است که حضرت موسی علیه السلام بنی‌اسرائیل را به فرمان خدا از «بحر» عبور داد (بقره: ۵۰؛ اعراف: ۱۳۸؛ یونس: ۹۰؛ طه: ۷۷؛ دخان: ۲۴). عبور موسی علیه السلام با پیروانش از بحر یا رود عظیم نیل نمونه‌ای از امدادهای الهی است. وقتی حضرت موسی علیه السلام با پیروانش تحت تعقیب فرعون و لشکریانش قرار گرفتند، قبل از اینکه به آنها دسترسی پیدا کنند، خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: «أَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلِقْ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ» (شعراء: ۶۳)؛ عصایت را به دریا بزن. (عصایت را به دریا زد) و دریا از هم شکافته شد، و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود «وَ اَزْلَفْنَا ثَمَّ الْاٰخِرِيْنَ» و در آنجا دیگران [لشکر فرعون] را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم «وَ اَتْجَيْنَا مُوسٰى وَ مَنْ مَعَهٗ اٰجْمَعِيْنَ» و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

۲. همچنین کمک‌های ویژه پنهانی، مانند فرستادن سپاه نامرئی، یاری با فرشتگان، ایجاد آرامش در قلب‌های مؤمنان و مانند آن، که از سوی خداوند در جنگ‌های صدر اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان رسید، از مهم‌ترین مصادیق امدادهای غیبی است که قرآن کریم در آیات متعددی به آنها تصریح می‌کند؛ همچون: «إِذْ تَسْتَعِيْثُوْنَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اُنّٰى مُّيْدُكُمْ بِاَيْفٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُرْسِدِيْنَ» (انفال: ۹)؛ (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می‌خواستید و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یک‌هزار فرشته، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. «ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ ذٰلِكَ جَزَاؤُ الْكَافِرِيْنَ» (توبه: ۲۹)؛ سپس خداوند سکینه خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران!

علاوه بر آنچه ذکر شد، به نمونه‌هایی فراوان دیگری از امدادهای غیبی در قرآن تصریح شده است؛ از قبیل: هدایت‌بخشی؛ بازداشتن انسان از گناه؛ دل محکمی؛ افکندن محبت انسان در دل‌ها؛ بشارت‌های فرشتگان؛ رهایی انسان از تنگناها؛ و برهم زدن نقشه‌های دشمنان.

امدادهای غیبی به‌عنوان یک اصل اساسی در دیدگاه اسلامی مطرح‌نظر گرفته است. بنابراین، امدادهای غیبی خداوند تأثیری شگرف در زندگی فردی و سازمانی انسان‌ها دارد؛ زیرا آنگاه که طوفان‌های حوادث ناگوار و مشکلات پی در پی به انسان هجوم می‌آورد و وی را از رسیدن به هدف دور و او را ناامید می‌کند، به مقتضای فطرت توحیدی خویش، روی دل به سوی خدا می‌کند و اینجاست که امدادهای غیبی از او دست‌گیری می‌کند و وی را در رسیدن به اهداف از مشکلات نجات می‌دهد.

۵. توکل

یکی از اصولی که در مسیر دست‌یابی به اهداف از دیدگاه اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم باید به آن توجه داشت، «توکل» است. «توکل» عبارت است از: اعتماد بر خداوند در تمام کارها و تکیه بر اراده او، با اعتقاد بر اینکه او آفرینندهٔ سبب‌ها و مسلط بر همهٔ آنهاست و اسباب به ارادهٔ او در سببیت کامل می‌گردند و تأثیرگذار می‌شوند. (پیروز و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

خداوند متعال در قرآن کریم، توکل به او در امور را به منزلهٔ کفایت امور می‌داند و می‌فرماید: «وَمَنْ يُتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳)؛ و هر کس بر خدا توکل کند، پس او برایش کافی است. در واقع، خداوند برای متوکل، هم راه را نشان می‌دهد و هم در دست‌یابی به اهداف او را به نتیجهٔ مطلوب می‌رساند. این همان معنای «کفایت امور» است که در آیهٔ فوق به آن اشاره شد. به طور مسلم، کسی که در برنامه‌ریزی‌ها همواره از خداوند مدد می‌جوید و با اتکال بر او، راه‌های نیل به اهداف را پیش‌بینی می‌کند، خداوند نیز در مقابل، او را در پیش‌بینی‌ها یاری می‌کند و با الهامات غیبی خویش، از راه‌های گوناگون، وی را در رسیدن به هدف یاری می‌دهد و او را از تنگناهای برنامه‌ها خلاصی می‌بخشد، و از راه‌هایی که طراح برنامه تصور نمی‌کند، به هدف مطلوب می‌رساند (همان).

۶. توسل

بر اساس آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، یکی از اصولی که در دست‌یابی به اهداف مادی و معنوی سبب گشایش می‌شود، «توسل» است. «توسل» در اصطلاح، به این معناست که انسان در هنگام درخواست و نیاز، به درگاه خداوند چیزی را (مانند صفات یا اسمای الهی یا پیامبران، ائمه و فرشتگان) عرضه کند تا به نیاز او پاسخ دهد و درخواستش را برآورده کند.

توسل به اسباب برای رسیدن به اهداف، چه در زندگی مادی و چه در جهات معنوی، از دیدگاه فطری و عقلایی امری مطلوب و حتی ضروری به‌شمار می‌رود. قرآن کریم در سورهٔ مائده، تحصیل وسیله برای قرب الهی (به‌عنوان هدف غایی) و به همراه جهاد در راه خدا را موجب رستگاری مؤمنان دانسته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید! و در راه او جهاد کنید، تا رستگار شوید.

همچنین آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که بر اصل «توسل» در امور مادی و معنوی دلالت دارد برای مثال، خداوند متعال دربارهٔ کسانی که به خاطر اعمال ناشایست، به خودشان ظلم کردند، به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴)؛ و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر

پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آموزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

با توجه به اینکه یکی از اهدافِ میانی در رسیدن به رستگاری و قرب الهی آموزش الهی است، این آیه به نقش توسل جستن به پیغمبر ﷺ برای آموزش الهی اشاره دارد و می‌فرماید: اگر به خاطر اعمال ناشایستی که دارند به پیغمبر متوسل می‌شدند و پیغمبر برای آنها استغفار می‌کرد، خداوند متعال آنها را می‌بخشید. بنابراین، توسل در رسیدن به فلاح و رستگاری نقش مهمی ایفا می‌کند.

همچنین قرآن کریم نقل می‌کند: فرزندان حضرت یعقوب ع وقتی از رفتار خود نسبت به برادرشان پشیمان شدند، به حضرت یعقوب ع مراجعه کردند و گفتند: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷)؛ پدر! از خدا آموزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکاریم.

حضرت یعقوب ع هم در پاسخ به آنها فرمود: «سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (همان: ۹۸)؛ به زودی برای شما از پروردگارم آموزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است.

گرچه در این آیات، متعلق توسل، آموزش الهی از خطاهایی است که مرتکب شده‌اند، ولی در حقیقت، توسل تنها اختصاص به استغفار و آموزش الهی ندارد، بلکه در دیدگاه اسلامی، برای رسیدن به بسیاری از اهداف و نیازهای مادی نیز از طریق توسل اقدام می‌گردد و این امر به‌عنوان یک عامل مهم و حیاتی در رسیدن به موفقیت، اثرگذار است.

البته باید گفت عوامل معنوی در کنار عوامل مادی راه رسیدن به هدف را هموارتر می‌کند، نه اینکه تنها با توکل و توسل، باید دستیابی به اهداف را قطعی دانست، بلکه با توسل، توکل و تلاش و کوشش است که راه دستیابی به اهداف هموار می‌شود و بدین طریق، خداوند مشکلات را از سر راه کنار می‌نهد.

بنابراین، نقش اصولی همچون، توکل، توسل، امید و مانند آن در دستیابی به اهداف به این صورت طرح می‌شود که مثلاً اگر دو نفر با شرایط مادی یکسان و تلاش مساوی اقدام کنند، اما یکی از آن دو با توکل و توسل و همچنین امید به دستیابی به اهداف و نتیجه، اقدام کند، و دیگری بدون توجه به این عوامل؛ ضریب اطمینان شخص اول برای رسیدن به مقصد بیشتر خواهد بود. بنابراین؛ از دیدگاه اسلامی، با توجه به اهمیت و نقشی که توسل در رستگاری انسان در امور معنوی دارد، می‌توان آن را به‌عنوان یک اصل در امور مادی و معنوی ذکر کرد و در دستیابی به اهداف، در برنامه‌ریزی نیز آن را مؤثر دانست.

۷. امید به دستیابی

یکی دیگر از اصولی که در مسیر دستیابی به اهداف باید محل توجه قرار گیرد، امید به دستیابی است. امید به دستیابی اهداف، به افراد و مدیران انگیزه می‌دهد که برای رسیدن به اهداف از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. قرآن

کریم مهم‌ترین اثر و کارکرد امید در زندگی بشر را آسان شدن سختی‌ها و تقویت روحیهٔ انسان می‌داند؛ به این معنا که انسان برای هر عملی باید انگیزه‌ای داشته باشد و هر چه کار سخت و دشوارتر باشد، باید امید به دست‌یابی و بهره‌مندی نیز بیشتر باشد. امید موجب می‌شود تا روحیهٔ شخص تقویت شود و همین عاملی برای انجام کارهای سخت و دشوار می‌گردد. قرآن کریم با بیان یک مصداق در سورهٔ نساء، به این مسئله اشاره می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۰۴)؛ و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید! (زیرا) اگر شما درد و رنج می‌بینید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما به خدا امید می‌دارید که آنها ندارند، و خداوند دانا و حکیم است.

خداوند متعال در این آیه امید داشتن را عاملی برای تلاش و کوشش در تعقیب دشمن و خسته نشدن در این راه می‌داند. امید داشتن به دست‌یابی به هدف، موجب می‌شود که شخص در برابر سختی‌ها واکنش مثبتی از خود نشان دهد و امیدوار شود تا با تحمل آن به مقصد خویش دست یابد و این بدان معنا نیست که شخص قطع به رسیدن به هدف داشته باشد، بلکه تنها امیدوار است که به آن اهداف دست یابد و همین انگیزه‌ای می‌شود تا سختی‌ها و جانکاه در مسیر رسیدن به هدف را تحمل کند؛ زیرا اگر انسان امیدی به دست‌یابی به مقصود و مطلوب خود نداشته باشد هرگز به تلاشی دست نخواهد زد و کوششی برای رفع و برداشتن مشکلات از خود بروز نمی‌دهد. برای نمونه، کسی که امید به استجاب دعا نداشته باشد هرگز دست به دعا برنخواهد داشت و در پیشگاه خدا انابه و تضرع نمی‌کند. امید به استجاب دعا موجب می‌شود که شخص این سختی را بر خود تحمیل کند و به اشکال گوناگون به دعا بپردازد و از خدا برای رهایی مشکلات زندگی و برآورده شدن نیازهایش دعا کند.

قرآن کریم با بیان‌های متفاوت و متعدد، به اهمیت نقش امید در زندگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: در هیچ جا نباید انسان ناامید شود. خداوند متعال در سورهٔ یوسف، از زبان حضرت یعقوب علیه السلام وقتی فرزندان او برای بار دوم عازم مصر بودند می‌فرماید: «يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)؛ پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

در این آیه، به تلاش و کوشش و امیدواری برای رسیدن به مطلوب اشاره شده است و ناامیدی از رحمت خدا برای دست یافتن به مقصود را از ویژگی‌های کافران برمی‌شمارد. بنابراین، امید دست‌یابی به اهداف از منظر قرآن، بهترین دستورالعمل برای تلاش و کوشش و خسته نشدن در جهت تحقق اهداف است.

همچنین در آیات دیگری نیز خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: به کسانی که به خودشان ستم کرده‌اند بگو: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)؛ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

گرچه در این آیات متعلق امید رحمت خداوند است، اما بر اساس آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، اصل امیدواری در دستیابی به هدف و نتیجه یک اصل عمومی و مربوط به همه امور است؛ یعنی هم در تحقق اهداف دنیوی نقش اساسی دارد و هم در تحقق اهداف اخروی. بنابراین؛ مدیران سازمان‌ها نیز باید با اتکا به خداوند متعال و امید به دستیابی اهداف در جهت رسیدن به آنها تلاش کنند. این کار موجب می‌شود اگر در مسیر تحقق اهداف با مشکلات و موانعی هم برخورد کردند دست از کار و تلاش نکشند و امید داشته باشند که به نتیجه مورد نظر خواهد رسید.

۸. صبر و استقامت

آخرین اصلی که در مسیر دستیابی به اهداف باید بدان توجه کرد اصل «صبر و استقامت» در جهت تحقق اهداف است. صبر و استقامت در هر کاری به ویژه در مسیر دستیابی به اهداف از اهمیت زیادی برخوردار است، به گونه‌ای که اگر ثبات و پایداری نباشد، هیچ کدام از اهداف به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. قرآن کریم صبر و استقامت را مهم شمرده، آن را از عزم در امور به شمار آورده است.

«صبر» به معنای حفظ نفس از اضطراب و جزع و سکون و آرامش یافتن آن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶). البته در اذهان عمومی، «صبر» به معنای سکوت کردن و تسلیم شدن و دست کشیدن از تلاش است؛ اما با بررسی منابع اسلامی، روشن می‌شود که صبر بر خلاف این برداشت غلط، به معنای ایستادگی در برابر حوادث و درگیری مداوم با مشکلات است. «استقامت» نیز از ماده «قیام» گرفته شده است. از این نظر که انسان در حال قیام، بر کار و تلاش خود تسلط بیشتری دارد. «استقامت»، که به معنای طلب قیام است، یعنی: در خود، چنان حالتی ایجاد کن که سستی در تو راه نیابد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۵۹).

پس معنای «صبر» و «استقامت» این است که انسان در مشکلات و شکست‌ها و پیشامدهای ناگوار، از خود بردباری نشان داده، خم بر ابرو نیاورد و چنان باشد که هیچ اتفاقی نیفتاده است. علاوه بر تحمل و بردباری، همواره در حالت آمادگی به سر ببرد و تا موفقیت کامل در جهت اهداف، از پا نیشند. خداوند متعال در قرآن کریم، درباره صبر و استقامت داشتن در جهاد و جنگ در جهت تحقق پیروزی و غالب شدن، می‌فرماید: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَاءٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۶۶)؛ پس هرگاه یکصد تن با استقامت از شما باشند بر دویست تن پیروز می‌شوند؛ و اگر یکهزار تن باشند بر دو هزار تن به فرمان خدا غلبه خواهند کرد. و خدا با صابران است.

«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُم مِّنْ قَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵)؛ آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را بر پنج هزار تن از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد.

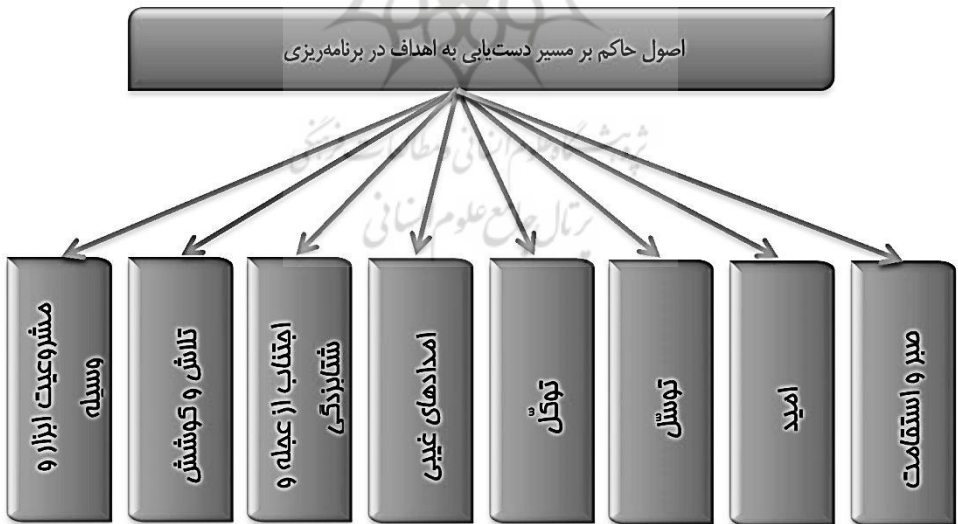
همچنین خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْعَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲)؛ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید، می‌بیند.

بنابراین، با توجه به اینکه همیشه دستیابی به اهداف سهل و آسان نیست، باید توجه داشت که در هنگام مواجهه با مشکلات و موانع، نباید دست از کار کشید، بلکه باید با صبر و استقامت، تا تحقق کامل اهداف، بر موانع و مشکلات فایق آمد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه پس از بررسی قرآن کریم در رابطه با اصول حاکم بر مسیر دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی به دست آمد، اصولی که باید در جهت دستیابی به اهداف در برنامه‌ریزی مطمح‌نظر قرار گیرد عبارت است از: مشروعیت ابزار و وسیله، اجتناب از عجله و شتاب‌زدگی در رسیدن به اهداف و در عین حال، توجه به اصل «تلاش و کوشش در جهت دستیابی به اهداف»، و در نهایت، اصولی همچون «امدادهای غیبی»، «توکل»، «توسل»، «امید» به دستیابی اهداف فردی و سازمانی و «صبر» و «استقامت» تا محقق شدن اهداف، از اصولی است که از منظر قرآن کریم در جهت دستیابی به اهداف باید بدان‌ها توجه کرد.

نمودار (۱): اصول حاکم بر مسیر دستیابی به اهداف از منظر قرآن کریم



منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، سادات رضوی.
- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۷، *عروةالحکم و دررالکلم*، محمدعلی انصاری قمی، تهران.
- برنجی محمدرضا، ۱۳۷۱، اصول مدیریت «برگرفته از نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر» سایت نورمگز، ش ۱۸.
- پیروز، علی آقا و همکاران، ۱۳۸۹، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، جمعی از نویسندگان، تهران، دسه.
- رضائیان، علی، ۱۳۸۳، *اصول مدیریت*، تهران، سمت.
- _____، گنجعلی اسدالله، ۱۳۸۳، «رویکرد چندسطحی و کاربرد آن در نظریه‌پردازی سازمان، *اندیشه مدیریت*، سال سوم، ش ۲
- سیف‌الدینی فرانک، ۱۳۸۸، *مبانی برنامه‌ریزی شهری*، تهران، آبیژ.
- طباطبائی سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰، *تفسیر مجمع‌البیان*، ترجمه محمد بیستونی، قم، بیان جوان.
- عسکریان مصطفی، ۱۳۷۰، *مدیریت اسلامی*، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- علی احمدی، علیرضا، ۱۳۸۳، *مبانی و اصول مدیریت اسلامی*، تهران، تولید دانش.
- قرائتی محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۶، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقیم محمد، ۱۳۹۴، *اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام*، تهران، راه دان.
- نجاری رضا، ۱۳۸۶، *مبانی مدیریت اسلامی*، تهران، دانشگاه پیام‌نور.
- نقی پورفر، عبدالله، ۱۳۸۳، *مدیریت اسلامی و الگوهای آن*، تهران، مؤلف.

Robbins. Stephen. organizational. behavior. Englewood, prentice-Hall: 1993

Boone, Louis & Vid Kurtz, Management, New York, Mogrow. Hill, 1992.